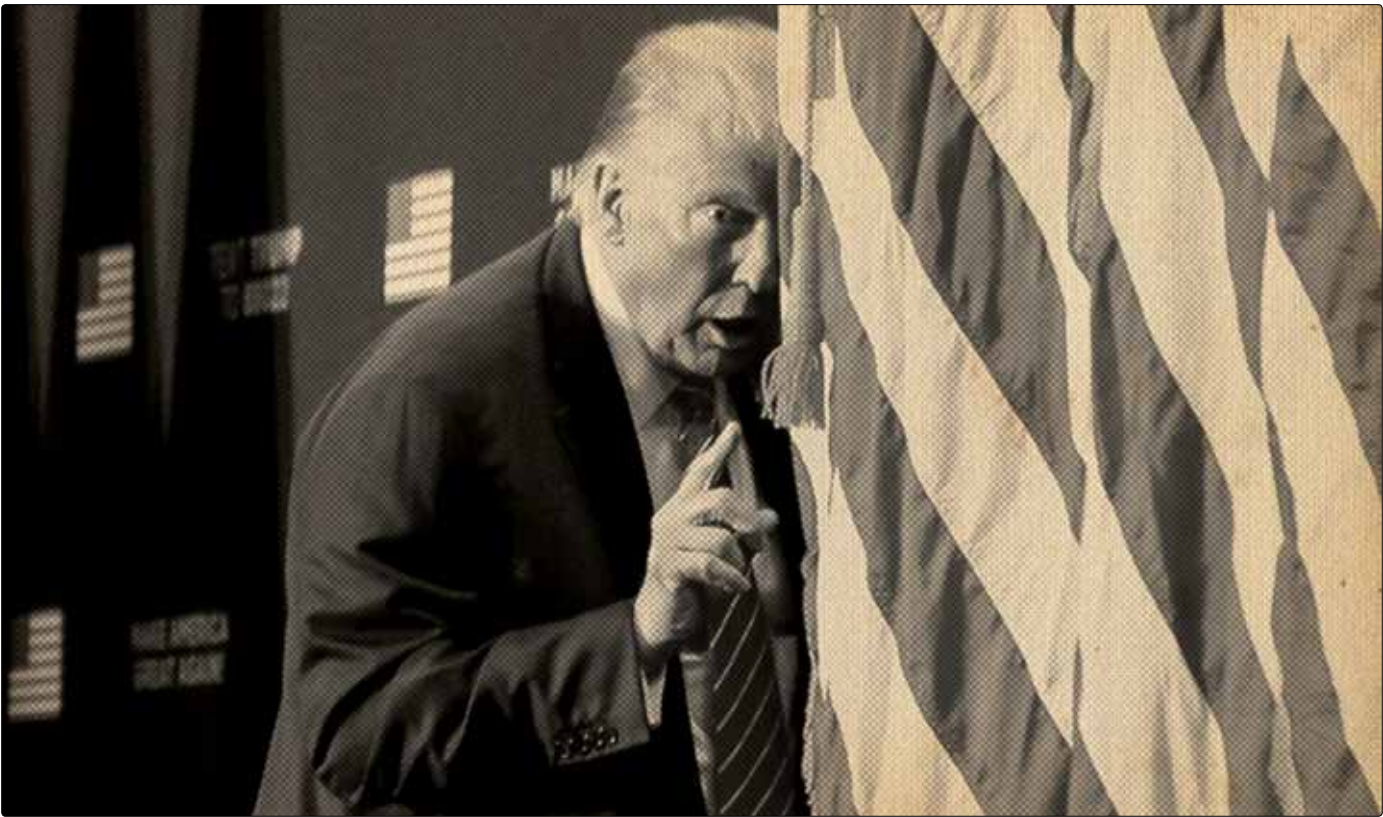


اندیشکده‌های آمریکایی می‌گویند جنگ آمریکا علیه ایران سر آغاز فروپاشی هژمونی ایالات متحده بر دنیاست

خاورمیانه جدید



جولای ۲۰۲۵، اندکی بعد از جنگ ۱۲ روزه، مجله تایم عکس یک خود را به ایران اختصاص داد. جلد این مجله آمریکایی البته ضدایرانی بود؛ طرحی از رهبر شهید انقلاب اسلامی شبیه پوستری دیواری از ایشان که نصف آن پاره شده بود. در کنار این عکس تیتَر «خاورمیانه جدید» قرار گرفته بود با زیر تیتَرهایی با عناوین «تهدید ایران» و «رژیم ایران شکننده شده».

خرداد ۱۴۰۴، حملات غافلگیر کننده اسرائیل با دستور مستقیم ترامپ با این دستور کار و محاسبه آغاز شد؛ پیچیدن نسخه ایران و تسلیم تهران و سپس تغییر جغرافیای منطقه. نتانیاهو خیال ترامپ را از این اتفاق راحت کرده بود و در کاخ سفید همه آماده جشن پیروزی بودند. مهیا شدن کریگور هوایی به سمت ایران با سقوط دولت سوریه، فرصتی استثنایی برای نتانیاهو و باند صهیونیست برای وارد آوردن ضربه نهایی به ایران فراهم آورده بود.

طراحی صهیونیست‌ها پیچیده و شاید حتی برنده بود: عملیات برق‌آسا، ترور رده‌های ارشد فرماندهان و تصمیم‌سازان اتاق جنگ ایران و حملات هوایی گسترده همزمان با سرکوب آفند و پدافند ایران. خیال محور صهیونی –آمریکایی تقریباً جمع بود که ایران حتی بخواد هم به لحاظ عملیاتی قادر به پاسخ نخواستد بود! اما اشتباه کرده بودند. آنها محاسبات ایران را در نظر نگرفته بودند؛ اینکه نیروهای مسلح سال‌ها برای چنین روزی خود را آماده کرده بودند. در نهایت مقاومت خیره‌کننده ایران، راهی جز ورود مستقیم آمریکا به جنگ باقی نگذاشت تا یلکی‌ها با حمله به فردو، جنگ را خاتمه دهند. نتیجه ۱۲ روز نبرد این‌جای جز ترور فرماندهان بزرگ ایران دستاورد دیگری برای نتانیاهو و ترامپ نداشت؛ نه ایران منهدم شد، نه «رژیم چنچ» رخ داد و نه دست آنها به ذخایر اورانیوم ۴۰۰ کیلویی ایران رسید. برنامه موشکی هم سر جای خود باقی ماند. در این بین ترامپ و نتانیاهو مدبوحانه اصرار داشتند پیروز شده‌اند! البته واضح بود آنها نمی‌توانستند به فاجعه‌ای که رقم خورده اذعان کنند و آن هم پیروزی ایران در نبرد با ۲ قدرت اتمی جهان و زخمی کردن شیر خفته ایرانی بود.

در چنین فضایی مجله TIME جلد مشهور خود را در راستای این پروپاگاندا رونمایی کرد. تایم نوشت: سوال این است که اسرائیل چگونه پیروزی را تعریف خواهد کرد؟ تغییر رژیم به‌خوبی پیش نرفت و هدف اعلام‌شده تخریب تأسیسات هسته‌ای ایران بدون حملات هوایی ایالات متحده غیرممکن به نظر می‌رسید. این تصمیم به دونالد ترامپ بستگی داشت. انتخاب او ممکن است منطقه را با شیوه‌های پیش‌بینی‌نشده‌ای تغییر دهد اما رئیس‌جمهور ایالات متحده با عبور از فلسطینی‌ها و در آغوش گرفتن اسرائیل، همچنین شیوخ خلیج فزاری، پیش از این خطوط کلی واقعیت جدید را توصیف کرده‌است. سال ۱۹۴۵ تنها چشم‌انداز تشکیل یک دولت اسرائیلی، به نام فلسطینی‌ها، باعث تحریم توسط تمام اعراب شد. ۸۰ سال بعد، یک ملت عرب می‌تواند از کشته شدن ۵۵۰۰۰ نفر در غزه ابراز خشم کند، سپس جت‌های خود را برای رهگیری موشک‌های ایرانی که به سمت تل‌آویو نشانه رفته‌اند، اعزام کند و به هواپیماهای جنگی اسرائیل در آسمان خاورمیانه جدید بپیوندد.

نویسنده‌گان این مجله همچنین نوشتند: این لحظه‌ای خطرناک برای ایران است. اسرائیل کنترل آسمان را به دست گرفته است. بخش عمده‌ای از فرماندهی ارشد نظامی ایران از بین رفته‌اند. رئیس‌جمهور آمریکا خواستار «تسلیم بی‌قید و شرط» تهران شده‌است. جمهوری اسلامی ایران امیدوار است بتواند کشورهای عرب خلیج فارس را متقاعد کند به پایان دادن به عملیات نظامی جاری علیه آن کمک کنند اما این یک هدف از دست رفته است و خودش را باید سرزنش کند.

■ **ایران شکست یا آمریکا؟**

این تحلیل‌ها در شرایطی بود که همه می‌دانستند پرنانتر

جنگ هنوز بسته نشده و کاری را که آمریکا و رژیم آغاز کرده بودند، نمی‌توانست اینگونه به پایان برسد، چون هیچ‌یک از اهداف آنها محقق نشده بود و حتی کمی بعد متخصصان، آسیب دیدن تأسیسات هسته‌ای فردو را نیز با علامت سوال مواجه کردند تا تنها دستاورد جنگ ۱۲ روزه هم برای آمریکا دود شود.

در مقابل ایران توانسته بود به عنوان اولین واحد سیاسی جهان همزمان با ۲ قدرت مسلح به بمب اتم مقابله کند و برای اولین‌بار ذخایر راهبردی موشک‌های رهگیر آمریکا و اسرائیل را تخلیه کند. ایران همچنین تلاش کرد منطقه را از گسترش جنگ حفظ کند و با هدف قرار دادن رادار چندصد میلیون دلاری پایگاه العدید قطر در روز آخر جنگ این سیگنال را بفرستد که توان منطقه‌ای کردن جنگ را دارد. تهران همچنین نه از کارت تنگه هرمز استفاده کرد و نه توان محور مقاومت، بنابراین واشنگتن و تل‌آویو اگر در آن نقطه جنگ را متوقف می‌کردند، دست‌ها را بالا برده بودند.

با این حال، جلد مجله تایم یک فرامتن داشت: در دور آتی نبرد، هدف قرار دادن ای‌تالله خامنه‌ای ممکن است و با شهادت او، شیرازه ایران از هم خواهد پاشید و کار نیمه‌تمام جنگ ۱۲ روزه تکمیل خواهد شد.

طرفین جنگ ۹ ماه فرصت داشتند برای جنگ بعد خود را بازسازی و آماده کنند. ۹ اسفند این بار ایالات متحده و رژیم صهیونیستی مشترکاً به ایران حمله‌ور شدند. در جلسه محرمانه بریفینگ کاخ سفید با حضور نتانیاهو و رئیس وقت موساد، دیوید بارنیا، صهیونیست‌ها ۴ هدف را برای ترامپ ترسیم کردند که ظرف ۳ روز ر دسترس خواهد بود. ترور رهبر و مقامات ارشد نظامی، از بین بردن برنامه موشکی، ورود زمینی گروهک‌های تجزیه‌طلب از اقلیم کردستان عراق و در نهایت رژیم چنچ. وقتی ژنرال کین به ترامپ گفت ممکن است ایرانی‌ها تنگه هرمز را ببندند، رئیس‌جمهور مغرور آمریکا در پاسخ تصریح کرد کار به آنجا نخواهید کشید!

در چنین فضایی جنگ رمضان آغاز شد، جنگی که به جای ۳ روز، ۴۰ روز طول کشید و پیروزی درخشان تری از جنگ تحمیلی ۱۲ روزه برای ایران ثبت کرده، نبردی که شاید مسیر تاریخ را عوض کرد و سرنوشت نظم جهانی را رقم زد.

■ **در جست‌وجوی راه فرار**

این روزها در حالی ۵ ماه از عملیات موسوم به «خشم حماسی» در ۲۸ فوریه می‌گذرد که دلایلی که تابستان سال گذشته زوج دیوانه ترامپ – نتانیاهو به خاطرش جنگ راه انداختند، همچنان سر جای خود باقی مانده‌است. اورانیوم‌های ایران در کنار ذخایر ترسناک و بی‌پایان موشکی برقرار است و عصر جدید محور مقاومت در پس‌اهفتم اکثر هم طبلوع کرده است؛ شبکه‌ای که همگان تصور می‌کردند به پایان رسیده است.

به اذعان مجله تایم قرار بود ایران بشکند و خاورمیانه‌ای جدید در مقابل جشمان‌مان رقم بخورد اما چیزی که اتفاق افتاده سقوط آزاد هژمونی ایالات متحده و ظهور ایران در قواره یک قدرت بین‌المللی است. امروز مساله هسته‌ای ایران در پستو مانده و ترامپ اجازه دست و پا می‌زند تا تنگه هرمزی را آزاد کند که قبل از ماجراجویی احقانه او، باز بود. آمریکایی‌ها می‌گویند در فکر راهایی برای خروج از این وضعیت استراتژیک وخمی هستیم که ترامپ، با جنگ بی‌فکرانه‌اش در ایران ایجاد کرده است. فیلیپ گوردون، دیپلمات باسابقه آمریکایی و مسؤول امور خاورمیانه در دولت اوباما در مجله فارن پالیسی نوشت: جنگ بی‌پروای ترامپ که تنها به ایران امکان داد کنترل تنگه هرمز را در دست بگیرد و بر بر اقتصاد جهان سلطه یابد، هیچ گزینه‌ای جز انواع مختلف شکست‌های فاجعه‌بار را برای ایالات متحده باقی نگذاشته‌است.

ایسن مقام آمریکایی اذعان می‌کند: من، به عنوان یک دموکرات که با این جنگ مخالف بودم، احساس تعهدی نمی‌کنم. برای نداشتن ایده‌های خوب در مورد جنگونی پایان دادن به آن، عذرخواهی کنم. هیچ راه‌حل خوبی برای خروج از این بحران وجود ندارد اما یک راه‌حل وجود دارد که از بقیه بدتر نیست؛ با پرداخت پول به ایران. این درگیری را پایان دهید و هرمز را اکنون باز کنید.

دیگر مقام آمریکایی توماس رایت، مدیر برنامه‌ریزی استراتژیک در شورای امنیت ملی آمریکا در دولت بایدن است که به شکست فاحش کشورش اعتراف کرده است. او در ماهنامه آتلانتیک نوشت: ترامپ آشکارا ناامید شده است.

چگونه ایران هزینه جنگ را به داخل آمریکا منتقل کرد؟

تهدیدهای توخالی

سیاسی است. آمریکا ممکن است بخش بزرگی از نیاز انرژی خود را تولید کند اما قیمت نفت همچنان در بازار جهانی تعیین می‌شود. بالا‌بنگاه، شرکت حمل‌ونقل و مصرف‌کننده آمریکایی نفت را با قیمتی نمی‌خرند که کاخ سفید برای آنان تعیین کرده باشد.

اداره اطلاعات انرژی آمریکا، تنگه هرمز را بزرگ‌ترین گلوگاه انتقال نفت جهان می‌داند. نیمه نخست سال ۲۰۲۵ حدود ۲۲٫۲ میلیون بشکه نفت در روز، معادل نزدیک ۲۹ درصد کل تجارت دریایی نفت، از این مسیر عبور می‌کرد. خود این نهاد تأکید کرده اختلال در ۳ ماه دوم ۲۰۲۶، قیمت نفت را بالاتر و بی‌ثبات‌تر کرده و خریداران جهانی را به جست‌وجوی منابع جایگزین واداشته است.

معنای سیاسی این ارقام این است که واشنگتن ممکن است از نفت غرب آسیا کمتر وارد کند اما نمی‌تواند از قیمت غرب آسیا جدا شود. کمبود نفتی که از هرمز عبور نمی‌کند، قیمت کل بازار را بالا می‌برد. این حقیقت هم جالب است که آمریکا از نظر جغرافیایی هزاران کیلومتر با ایران فاصله دارد اما از نظر اقتصادی تنها چند ساعت با آنار تصمیم تهران فاصله دارد.

ترامپ در برابر همین واقعیت درمانده است. او نمی‌تواند هم جنگ را گسترش دهد، هم هرمز را بی‌اقتصاد جلوه دهد، هم قیمت بنزین را پایین نگه دارد و هم از بانک مرکزی آمریکا بخواهد نرخ بهره را کاهش دهد. ناتوان است چون این اهداف با یکدیگر سازگار نیستند. ایران با افزایش هزینه تقابل، تناقض‌های درونی سیاست آمریکا را فعال می‌کند.

■ **تهران، صاحب قدرت قیمت‌گذاری ریسک**

تمرکز صرف بر بستن تنگه می‌تواند ابعاد واقعی قدرت تهران را کوچک کند. اهرم اصلی ایران، توانایی ایجاد عدم اطمینان درباره امنیت عبور انرژی است. برای بالا رفتن قیمت نفت، کافی است شرکت‌های بیمه، مالکان نفتکش‌ها، معامله‌گران و دولت‌های واردکننده احتمال عبور از منطقه دیگر امن، منطقه و ارزان نیست و این همان قدرت قیمت‌گذاری ریسک است. ایران می‌تواند با تغییر سطح تنش، دامنه ناامنی و نحوه اعمال کنترل دریایی، حق بیمه ژئوپلیتیک را افزایش یا کاهش دهد تا هر ناو آمریکایی که وارد منطقه می‌شود، خود به

از خود بیگانه کرد، نتانیاهو را خوشحال کرد و به ایران دلایل محکمی داد که چرا بستن قرارداد با آمریکا یک کار احمقانه و محکوم به شکست است.»

افراد نزدیک به رئیس‌جمهور آمریکا می‌گویند همه ناامیدی‌های ترامپ ناشی از جنگ نیست؛ جنگی که اکنون آنقدر نامحبوب است که تنها ۲۹ درصد آمریکایی‌های شرکت‌کننده در نظرسنجی واشنگتن‌پست و آپیسوس، نحوه مدیریت او در این درگیری را تأیید کرده‌اند و متحدانش در داخل کشور می‌خواهند از آن خارج شوند.

مایک جانسون، رئیس مجلس نمایندگان، هفته گذشته با ابراز احساساتی که به طور فزاینده‌ای از سوی مشتاقان ترین هواداران ترامپ شنیده می‌شود، گفت: «باید این موضوع را جمع‌بندی کنیم.»

اما رئیس‌جمهور راه روشنی برای رسیدن به این هدف ندارد. او که با استراتژی کمی برای پیروزی وارد این درگیری شده بود، اکنون در تلاش است راهی آبرومندانه برای خروج از آن پیدا کند.

■ **در دام گزینه‌های نامطلوب**

نیویورک تایمز به ۳ راه‌حل ترامپ برای خروج از جنگ اشاره می‌کند که هیچ‌یک برای کاخ سفید مطلوب نیست. این روزنامه می‌نویسد: اکنون ترامپ ۳ گزینه اصلی دارد: تشدید نظاهی، سرکوب اقتصادی یا اعلام پیروزی و خروج. هر یک از این گزینه‌ها در هفته‌های اخیر در جلساتی با معاون رئیس‌جمهور جی‌دی ونس، وزیر جنگ پیت هگست و دن کین، رئیس ستاد مشترک ارتش مورد بحث قرار گرفته‌است. هر گزینه به دلایل مختلف ناخوشایند به نظر می‌رسد.

روز جمعه ترامپ پس از آنکه تمام هفته اعلام کرده بود قصد بازگشت به عملیات‌های رزمی عمده در ایران را دارد، عقب‌نشینی کرد. تردید واقعی او ممکن است از این واقعیت ناشی شود که جنگ، ذخایر موشک‌های رهگیر ایالات متحده را به اتمام رسانده است. ماه آوریل، مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی تخمین زد نیمی از موجودی برخی موشک‌های رهگیر کلیدی ایالات متحده ممکن است قبلاً استفاده شده باشد. برخی مقامات می‌گویند پس از ۱۳ شب متوالی حمله در این ماه، این اعداد به سطوح بسیار پایینی رسیده که عاملی در تصمیم ترامپ در روزهای اخیر برای جلوگیری از تشدید عمده جنگ بود.

مقامات آمریکا اکنون نگرانند ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه و شی چین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، این کمبودها را در محاسبات اقدامات بعدی خود، در اوکراین و اروپا برای پوتین و شاید علیه تایوان برای شی در نظر بگیرند. گزینه دوم ترامپ این است که اجازه دهد تحریم‌ها اعمال شوند، به این امید که سخت‌گیری‌های بیشتر بر صادرات نفت که با مسدود شدن مجدد کشتی‌ها به داخل و خارج از تنگه هرمز اعمال می‌شود، تأثیر مورد نظر خود را داشته باشد اما اینها کند هستند و ترامپ از زمانی که برای اولین‌بار در سال ۲۰۱۸ از توافق هسته‌ای دوران اوباما خارج شد و آنچه را که او فشار حداکثری بر ایران می‌نامید، اعمال کرد، فروپاشی اقتصادی در ایران را پیش‌بینی می‌کرد.

گزینه سوم اعلام پیروزی و رفتن به خانه است. به نظر می‌رسید ترامپ یک ماه پیش در همین مسیر قرار داشت؛ زمانی که گفت آتش‌بس و مذاکره را انتخاب کرده است، زیرا می‌خواهد ریسک رکودی را بپذیرد که باعث مقایسه با هربرت هورور شود.

اما خروج هم هزینه‌هایی دارد. اگر ترامپ ایران را با سوخت هسته‌ای نزدیک به سطح بمب‌اتم که زیر آوار باقی مانده و تنگه هرمز که عملاً تحت کنترل ایران است، رها کند، در رسیدگی به مشکلی که باعث حمله او شد و مشکل جدید بزرگی را برآی بازارهای انرژی ایجاد کرد، شکست خورده است. این میراث او را تعریف و روشن می‌کند محدودیت‌های بیشتری بر قدرت او نسبت به آنچه در ژانویه باور داشت، وجود دارد؛ زمانی که اعلام کرد دامنه نفوذش بی‌حد و مرز است.

علامتی برای تشدید بحران تبدیل شود و نفت را گران‌تر کند.

از همین رو، قدرت نظامی آمریکا گرفتار یک تناقض شده و نمایش بیشتر آن می‌تواند هزینه اقتصادی آمریکا را افزایش دهد.

بازدارندگی نامتقارن ایران بسیار مؤثر عمل کرده، چون دقیقاً بر نقطه‌ای دست گذاشته که برتری سخت‌افزاری دشمن را به هزینه اقتصادی و سیاسی تبدیل کند. تهران نشان داده می‌تواند از جغرافیا، ظرفیت نظامی، نفوذ منطقه‌ای و موقعیت خود در قلب شبکه انرژی جهان، یک سازوکار فشار چندلایه بسازد.

■ **ترامپ: تهدیدهای بزرگ و آزادی عمل کوچک**

مشکل اساسی رئیس‌جمهور آمریکا این است که سیاست خارجی را با نمایش قدرت شخصی اداره می‌کند. او برای حفظ تصویر «مرد قدرتمند» به تهدیدهای بزرگ نیاز دارد اما برای حفظ اقتصاد آمریکا ناچار به عقب‌نشینی از پیامدها تهدیدهاست. این تناقض، اعتبار او را فرسوده کرده است. بنابراین ترامپ نه از موضع تسلط، بلکه زیر فشار مجموعه‌ای از محدودیت‌ها وارد مذاکره شده و می‌کوشد با تکرار، تهدید حقیقت این عقب‌نشینی را پنهان کند اما هر چه بیشتر تهدید می‌کند و کمتر قادر به اجرای کم‌هزینه آن است، اعتبار بازدارندگی آمریکا ضعیف‌تر می‌شود. رئیس‌جمهوری که لحش با بالا و پایین رفتن چند دلار در قیمت نفت تغییر می‌کند، فرمانده بازار نیست، تابع آن است.

■ **ایران، محدودکننده قدرت انتخاب آمریکا**

دستاورد مهم ایران در این رویارویی این بوده که توانسته دامنه انتخاب‌های واشنگتن را محدود کند. آمریکا دیگر نمی‌تواند فرض کند تشدید فشار بر ایران، اقدامی یک‌طرفه و کم‌هزینه است. ترامپ میل به حمله دارد اما دیگر اطمینان ندارد حمله به سودش تمام می‌شود. وی می‌خواست ایران را در برابر ۲ انتخاب قرار دهد: تسلیم یا جنگ اما آنچه در عمل رخ داده، معکوس شدن همین معادله است. اکنون این ترامپ است که میان ادامه تقابل و تحمل نفت گران، تورم بالاتر و نارضایتی داخلی یا عقب‌نشینی و مذاکره، یکی را انتخاب می‌کند. تهران توانسته هزینه تصمیم را به درون ساختار سیاسی منتقل کند. رابطه نفت و رفتار ترامپ را می‌توان نشانه‌ای از جابه‌جایی قدرت در سطح محاسبات راهبردی دانست.



ایلیا داوودی

جنگ تحمیلی آمریکا علیه ایران، این واقعیت مهم را عریان کرد که دونالد ترامپ هر قدر هم در سخن گفتن آزاد باشد، در تصمیم‌گیری آزاد نیست. پشت ادبیات پرخاشگرانه او، بازاری ایستاده که برای کاخ سفید حد و مرز تعیین می‌کند و مهم‌ترین شاخص این محدودیت، قیمت نفت است. رئیس دولت تروریست آمریکا تلاش می‌کند چهره مردی غیرقابل پیش‌بینی، بی‌محابا و آماده استفاده از قدرت نظامی را نمایش دهد اما رفتار او در برابر ایران نشان می‌دهد این غیرقابل پیش‌بینی بودن بیشتر یک نمایش رسانه‌ای است تا یک راهبرد مؤثر. تصمیم‌های او کاملاً زیر فشار قیمت انرژی، تورم، بازار اوراق، افکار عمومی و انتخابات داخلی اتخاذ می‌شود. او رئیس‌جمهوری است که می‌کوشد خود را فرمانده مطلق صحنه معرفی کند اما در عمل هنگام عبور نفت از مرزهای حساس، ناگهان به زبان مذاکره، فرصت دادن به دیپلماسی و توقف عملیات متوسل می‌شود. مضحک است اگر فکر کنیم او به طور ناگهانی صلح‌طلب می‌شود، بلکه مساله ساده‌تر و در عین حال تحقیرآمیزتر این است که ادامه تقابل برای او گران شده است.

در روزی که نفت برنت پس از تشدید ناامنی‌های منطقه‌ای از ۱۰۰ دلار عبور کرد، بازار به واشنگتن پیام روشنی داد. یک روز بعد، برنت با ۹۶٫۷۸ دلار بسته شد و با اعلام توقف حملات آمریکا و آغاز «گفت‌وگوهای خوب» با ایران، در نخستین روز معاملاتی بعد ۹ درصد سقوط کرد و به محدوده ۸۸ دلار رسید. معنای این نوسان این بود که بازار داشت هزینه جنگ و قیمت عقب‌نشینی آمریکا را محاسبه می‌کرد. هنگامی که واشنگتن تهدید کرد، نفت بالا رفت؛ وقتی از حملات عقب نشست، پایین آمد.

این توالی نشان می‌دهد آمریکا در برابر ایران با یک «سقف اقتصادی برای تشدید» روبه‌رو شده است. ترامپ از مجازات، نابودی و عملیات بزرگ سخن می‌گوید اما نمی‌تواند تبعات اقتصادی سخنانش را از بین ببرد، چون بازار نفت به فرمان رئیس‌جمهور آمریکا عمل نمی‌کند. با بالا رفتن احتمال درگیری، معامله‌گران ریسک اختلال در عرضه را وارد قیمت می‌کنند و همان تهدیدی